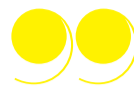


## افتاد به جان مملکت مثل کووید! پالانچی اسطبل وطن هم نشوید

امین شفیعی - شاعر

## می گفت به خود: شاه! همایون! جاوید! امروز که دست کودتا کوتاه است



### کودتای ۳ اسفند از کجا درآمد؟ هاپولی قاجار

فیروزه کوهیانی  
طنزپرداز

قضیه از فروپاشی روسیه شروع شد. بعد از پیروزی انقلاب روسیه، نیروهای روسی باروبندیل شان را پشت وانت ریخته و با خداحافظی از اکبر جوجه، شمال ایران را خالی کردند.

نیروهای انگلیسی مستقر در جنوب ایران، با قراردادن بدن خود روی حالت وپیره و گذاشتن آهنگ بندری، آنان را بدرقه کردند.

انگلیسی ها در حالی که نمی دانستند با کجای شان گردو بشکنند، تغییر عقیده داده و از فروپاشی ایران به تمامیت ارضی رسیدند. یعنی تا قبل از این با شعار کشور هر چی کوچیکتر، اداره اش راحت تر سر قاجار را گول می مالیدند، از آن روز به بعد با شعار کشور بزرگتر، قدرت بیشتر سر قاجار را گول مالیدند.

و احمد شاه درحالی که زیرشلواری راه راه مامان ندوزش را می پوشید (چه انتظاراتی دارین از مادر یه شاه) همچنان به کاری نکردنش ادامه می داد.

با اینکه انگلیسی ها به خاطر لغو قرارداد ۱۹۱۹، از دست مردم دلگیر بودند، عطفوت به خرج داده و با گفتن جهنم الضرر، باز هم به مردم خوبی کرده و امور کشور را از طریق دیگری در دست گرفتند.

به همین منظور ژنرال آیرونساید را مثلاً برای خروج نیروهای بریتانیایی به ایران فرستادند.

او که کورخواندید خاصی در نگاهش موج می زد، خیلی اتفاقی با رضاخان برخورد کرد و بعد از ریختن جزوه هایش روی زمین، یک دل نه صد دل عاشق رضا شد و گفت: یک دیکتاتور نظامی می تواند مشکلات ایران را حل کند و خیلی اتفاقی تر او فرمانده نیروهای قزاق کرد.

احمدشاه در واکنش از زیرشلواری راه راه خسته شد و خال خالی اش را امتحان کرد و همچنان به کاری نکردن ادامه داد. او معتقد بود مهمان حبیب خداست و نباید به انگلیسی ها سخت گرفت.

سرانجام رضا پالانی در حالی که هنوز نعل اسب در دست راستش و یونجه در دست چپش بود در تاریخ ۳ اسفند ۱۲۹۹ با همکاری سیدضیاءالدین طباطبایی که بوی کباب شنیده بود، به تهران حمله کرد. همه چیز مسالمت آمیز تمام شد، تعدادی از رجال سیاسی و مقامات آمدند به استقبال قزاق ها و برای اینکه کسی شک نکند خود را زندانی کردند. نیروهای نظامی هم که تازه دوغ خورده بودند و وقت چرت بعد از ناهارشان بود، خود را به خواب زدند. این وسط یک احمد شاه می ماند که این دفعه رگ غیرتش به جوش آمد و واکنش نشان داد و به کاخ فرح آباد گریخت.

وی در اقدامی حکیمانه و شجاعانه سید ضیاءالدین را نخست وزیر و رضاخان را وزیر جنگ کرد تا غائله کودتا ختم به خیر شود.

انگلیسی ها که دیدند احمدشاه با چسب یک دو سه به صندلی سلطنت چسبیده، کم کم او را آماده کردند. اولش گفتند قاجار باید برود آمپول بزند، بعد گفتند رضا آمپول را بزند، بعدتر گفتند قاجار به کما رفته و رضا چون خوب آمپول زده از خان به شاه تبدیل شود.

و اینگونه بود که قاجار برداشته شد و پهلوی سر کار آمد.



طراح: سید مهدی موسوی

### یک بام و دوهوا

فرشته پناهی  
طنزپرداز

دل می رود ز دستم یا ایها السکارا  
تبعیض روز روشن؟ اینقدر آشکارا؟!؟

بگذار تا بگویم از قصه اش برایت  
بگذار تا بگویم چون ابر در بخارا!

چاییده بود اخیراً گویا زمین؛ اساسی!  
لرزید و هیچه او لرزاند خانه ها را

از آسمان و دریا یاری رساند دنیا  
سایورت کرد تنها ترکان ناقلا را!

خورده است هرچه بوده، همسایه مان دو لبی  
اما به ما ندادند یک لقمه از غذا را

دنیا لامرّوت نشنیده ای مئل را؟  
با دوستان مرّوت با دشمنان مدارا؟!؟

ما دل شکستگانیم از حجم این تبعیض!  
دریاب لامرّوت! این اشک بی صدرا

یادش بخیر می گفت مادر بزرگ گاهی  
«قربان بشم خدا را، یک بام و دو هوا را»

بودن. آخرش هم زمان جنگ جهانی دوم همون همینطور توی روحش جمهوریست می زد.

+ چی می زد استاد؟  
- موج! موج می زد! بهتون بگم که «اسب» در زبان پهلوی هم به معنای چارپاست هم به معنای «سگ قهوه ای لکه دار». رضاخان از همون انتهای اسب سفارت هلند می تونست شاه بشه اما یه بار که اسب سفیر، توی روح رضاخان نگاه کرد، رضاخان دلش فقط یکی از میخای منشوره که بهمون نشون برگشت. از همون وزیر جنگ شدن و بعد نخست وزیری و بعدش هم شاهی، غیر از میرزا کوچک خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی، تا سیزده سال بعدش فقط یک نفر باهاش مخالف بود که اونم شاطر نونوایی بود.

خلاصه بقیه زنده ها و اسب ها کاملاً باهاش موافق

علمی نوشتن رو باور نکنید. من خودم در یک مقاله کاملاً پژوهشی که سی سال قبل در یک مجله خارجی که الان اسمش یادم نیست قرار بود چاپ بشه، همین مطلب رو ثابت کردم و الان میگم تا همه شما دانشجویها چه استاد باسواد و پلورالیستیکی هستید. جدی میگم!  
+ درود استاد!  
- بله می دونم... به هر حال، داشتم می گفتم، همین ولیعهد حیوونکی، سیصد هزار اکانت از همون ایالت های مردم و حومه، بهش وکالت دادن و الان شاه شده. یا مثلاً پهلوی دوم، برای آغاز فعالیتش به «مردم» رجوع کرد. خب اون موقع مردم کجا بودن؟ آفرین، توی سفارتخونه انگلیس. یه تعدادی وطن فروش هم توی سفارتخونه شوروی بودن که

فعلاً کاری نداریم یا همون پهلوی اول، رضاخان هم

### کلاس تاریخ دموکراسی در دوره پهلوی

#### میخ کوروش و اسب قزاق!

بهزاد توفیق فر  
طنزپرداز

- ببینید عزیزان! من به روح اعتقاد ندارم اما با تساهل و تسامح می توانم بگم که توی روح نظام شاهنشاهی پُر از جمهوریست، دموکراسی و مردمه. شما این حرف هایی که توی کتاب های معتبر تاریخ و سفرنامه های داخلی و خارجی و خاطرات و منابع

### عصر ماشین

مینا گودزی  
طنزپرداز

در مسیر زندگی ترمز بریده مشکلات  
بوق هم هرچه زدم نشنید انگاری کر است

چپ شدیم از بس تورم آمد و سبقت گرفت  
اینهمه سبقت گرفتن هم خدایی نوبر است

در تصادف با اجاره بی کروکی مجرمیم  
چونکه صاحبخانه شخصاً توی صحنه افسر است

البته این بیت ها از روی ناشکری نبود  
درد و دل کردم فقط بنده، خدا مستحضر است

حجم خرج اصلا چه پاک، از پاک دخل افزونتر است  
غم ندارم گر دوروزی چرخ روزی پنجر است

می خورم چایی نباتی در مسیر مشکلات  
بیمه عمرم در این جاده دعای مادر است

قفل فرمان می زند مغزم به افکار درست  
وقت بحران ها مخم فرمان بگیرد، خودسر است

برف پاک کن چون ندارد چشم من از این جهت،  
توی بوران حوادث تار می گردد، تر است

الغرض مهر و وفا در عصر ماشین یخ زده  
تست کردم شیشه هایش فاقد بالابر است!

### دیالوگ های حدسی!

بایدن: همه چیز تحت کنترل.  
مرد: حتی کنترل بو و صدایش هم از دستمون خارج شده.  
زن: بلند بخند کسی صداشو نشنوه

علیرضا عبیدی

مرد: بگو ما تونستیم به بالن چینی رو شکار کنیم  
بایدن: ما تونستیم یه کال روسی رو شکار کنیم  
زن: اه باز سوژه شدیم.

عباس داوری

بایدن: ممنونم، دیدین که بالن هارو ترکوندیم و چین رو سر جاش نشوندیم،  
هر چند انتظار نداشتیم بره سمت ایران

مرد: خوشم نمیاد مارو گذاشتن اینجا که به جای شخص خیالی با ما دست بده  
زن: لبخند بزن، ممکن بود این دفعه باهاشون رابوسی هم بکنه

سمیه قربانی

بایدن: آره خلاصه. همه جهان تحت کنترل ماست.  
مرد: آقای رئیس! جهان رو نمی دونم ولی با توجه به شرایط جوی محیط اینجا،  
یه چیزی تحت کنترلتون نیست.

زن: بهت گفتم کلم ها رو نخور؛ فردا کنفرانس داری. گوش ندادی  
علی شهبازی

